

ببین! تو آن بچه هستی!

خطبه ای برای روز عید کریسمس

اول یوحنا 3؛ 1-6



1 ببینید محبت خدای پدر چقدر عظیم است که ما را فرزندان خود خوانده است و در واقع فرزندان خدا هستیم. اگر دنیا ما را آن طوری که در واقع هستیم نمی‌شناسد، علتش این است که او را نشناخته است. 2 ای دوستان عزیز، اکنون ما فرزندان خدا هستیم، اما معلوم نیست که در آینده چه خواهیم شد. ولی همین قدر می‌دانیم که وقتی مسیح ظهور کند، ما مثل او خواهیم بود، زیرا او را آنچنان که هست خواهیم دید. 3 هرکه در مسیح چنین امیدی دارد خود را پاک می‌سازد، همان‌طور که مسیح پاک است. 4 هرکه گناه کند، قانون خدا را می‌شکند، زیرا گناه چیزی جز شکستن قانون نیست. 5 شما می‌دانید که مسیح ظاهر شد تا گناهان را از میان بردارد و نیز می‌دانید که او کاملاً بی‌گناه است. 6 بنابراین محال است کسی که در اتحاد با مسیح زندگی می‌کند، در گناه به سر ببرد! اما هرکه در گناه زندگی می‌کند، او را هرگز ندیده و نشناخته است.

روز کریسمس با این کلام خاص آغاز می‌شود: «ببینید!» چشم‌هایتان را باز کنید. یک چیز بزرگی اتفاق افتاده است. آن صدا همان صدایی بود که چوپانان و ستاره‌شناسان ایرانی و تمام مردم جهان شنیده‌اند. «ببینید!» چیزی که ما می‌بینیم چیز غیر معمولی نیست. همانند هزاران کودکی دیگر که در نزد یک خانواده فقیر به دنیا آمدند، ما یک کودک فقیر و معمولی را می‌بینیم. آن کودک انقدر معمولی است که ممکن است او را ندیده بگیریم. به این دلیل یوحنا ما را صدا می‌زند: «ببینید!». زیرا امکان پذیر است که ما آن عیسی که تازه متولد شده است را نتوانیم بشناسیم. برای همین ما بایستی به خوبی نگاه کنیم و درک کنیم: چه کسی در آخور قرار داشت. ما می‌توانیم دو موضوع مهم را از طریق آن کودک درک کنیم. از یک طرف خود خدا در میان مریم و یوسف فقیر قرار داشت. از طرفی دیگر خدا ما را در پیش آن آخور به عنوان فرزندخوانده قبول کرده است. از یک سو خدا در آغوش مریم و یوسف قرار داشت از سوی دیگر خودمان بچه هستیم که در آغوش خدا هستیم. ما در روزهای کریسمس می‌توانیم بچه‌ی خدا باشیم. و خدا در این روز ما را تحت سرپرستی خود می‌پذیرد. «آن آخور را ببین! آنجاست که خدا شما را در آغوش می‌گیرد.»

حالا معنی فرزند خدا بودن چه می‌تواند باشد؟ ما برای درک این مطلب باید به دوران کودکی خودمان نگاه کنیم. اولین چیزی که من به خاطر دارم این است که پدر و مادرم برای من در آن زمان خیلی مهم بودند. به نظر من، والدین من بهترین، باهوش‌ترین، قویترین افراد در کل جهان بودند. برای همین من می‌توانم این را به خاطر بیاورم چقدر با بچه‌های دیگر بحث می‌کردم که چه کسی بهترین والدین را دارد. برای بچه‌ها والدین مهم‌ترین کسان هستند. احساس بچه‌ها این است که با والدینشان یکی شده‌اند. حتی برای بزرگسالان هم همین‌طور است. حتی اگر والدین در گذشتند باز هم کودک آنها می‌ماند زیرا خصلت ما از آنها ناشی می‌شود. وقتی که خودمان را به عنوان فرزندان خدا می‌دانیم نیز به همین گونه است که در مورد والدین دنیوی گفته شد. زندگی ما از اراده خودمان ناشی نمی‌شود. خدا بود که در مورد ما فکر کرده بود حتی قبل از تولد ما. خواست خدا بود که ما بر روی این دنیا پا بگذاریم. با وجود گناه و ناپاک بودن، خدا ما را با نام خودش مرتبط ساخت زمانی که غسل تعمید دریافت کردیم. و من به خانواده او تعلق دارم. در آن زمان یک رویداد غیر قابل درک اتفاق افتاده است. خدا اجازه داد که ما خصلت او را در یافت کنیم.

«ببینید که خدای پدر چه محبتی به ما کرده است و ما می‌توانیم بچه‌های خدا نامیده شویم.»

آن زمانی که خدا به عنوان عیسی بر روی زمین آمد، او همین کار را کرد. خواسته او این بود که آن بچه ها که از زمان آدم و حوا گم شده بودند را دوباره بدست آورد. ما اجازه داریم که دوباره کودکان خدا باشیم. طبیعی است که والدین بچه ی خودشان را دوست داشته باشند. یقین بدانید که خدا همیشه شما را به عنوان والدین دوست خواهد داشت. و این همان محبتی است که بچه ها را با والدین وابسته می کند. کودکان محبت را از والدین می آموزند. اگر بچه ها در این دنیا محبتی را از والدینشان دریافت نکنند می میرند. محبت همانند آب و غذا برای ما انسان ها مهم است. متأسفانه افراد زیادی وجود دارند که محبت بستگان را تجربه نکرده اند. و این انسان ها قدر با ارزش ترین چیز در زندگی یعنی همان محبت را نمی شناسند. برای همین این افراد نمی توانند این محبت را به فرزندان خودشان انتقال دهند. و همچنین این انسان ها به جای آن محبت سعی می کنند کمبود عشق را از طریق پول جبران کنند.

وقتی که ما از محبت صحبت می کنیم با خدای محبت سر و کار داریم. محبت او بیکران است و می توان گفت که خدا محبت است و محبت خود خدا است. و برای همین خدا در روز کریسمس بزرگترین هدیه ممکن را داده است. او شخصیت خودش را به ما داده است و خودش را بر روی زمین قرار داده است. او خصلت پر ارزش خودش را به ما هدیه داده است و ما می توانیم بدین ترتیب فرزندان او باشیم و این چه اتفاق خوبی است که خدا به سوی ما می آید تا ما نیز بتوانیم به سوی او برویم. خدا خودش را در یک آخور قرار داده است و بدین ترتیب در بهشت را برای ما باز می کند. ما می توانیم یکی از اعضای خانواده خدا باشیم زیرا او آن را می خواهد و ما را به عنوان فرزندش دوست دارد.

یوحنا می گوید: «ببین!» تو یک فرزند خدا هستی، با دقت ببین.

من چیزی دیگری در دوران کودکی خودم را به خاطر می آورم: افراد فامیل به من اغلب می گفتند که من چقدر شبیه پدر خودم هستم. ما این را می توانیم در مورد زندگی مسیحی خودمان بگویم چراکه هر کسی که ما را می بیند باید چهره خداوند را در ما ببیند. ما این وجودیت را از طریق غسل تعمید دریافت کرده ایم. لذا اعمال خدا را انجام می دهیم. کارهایی است که خود خدا از ما انتظار دارد. بیشتر اوقات این کارها برای افراد این دنیا غیر معمول می باشد و برای آنها بی فایده هست. زیرا مسیر خدا در این دنیا بسیار متفاوت از درک انسان است.

اما هر که در گناه زندگی می کند، او را هرگز ندیده و نشناخته است.

یوحنا زندگی ما را اینگونه خلاصه می کند. اگر ما به گناه بیفتیم معنی آن کار این است که ما بر ضد خدا عمل کرده ایم. و همچنین اگر ما آن محبتی که خدا به ما می دهد را به دیگران منتقل نکنیم باز هم ما بر ضد خواست خدا عمل می کنیم. و ما اراده خدا را با اراده خودمان جایگزین می کنیم. و اینگونه از خدا و از تمام نعمت های او جدا می شویم. و این کار به این معنی است که ما دیگران را همانند خودمان دوست نداریم. ما خودمان را بیشتر از دیگران می دانیم و دیگران را بی ارزش می شمیریم حتی از آنها متنفر هستیم. ولی فرزند خدا بودن به معنی دیگر می باشد و ما باید برعکس آن عمل کنیم یعنی جایی که تفر وجود دارد باید محبت یابیم. جایی که افراد زجر می کشند ما باید همدلی کنیم. ما باید آماده باشیم به دیگران خدمت کنیم. یک فرزند خدا همان کار را انجام می دهد..

با این حال هنوز مشخص نیست چگونه به عنوان فرزند خدا زندگی می کنیم. یوحنا زندگی ما مسیحیان را اینگونه در این دنیا خلاصه می کند. چه کسی می تواند آینده خودش را از زمان بچگی پیش بینی کند؟ زندگی ما مسیحیان همانند بچه های نابالغ است. ما می دانیم که مسیحی هستیم و یا اینکه ما غسل تعمید دریافت کرده ایم. ولی ما همیشه از راه درست منحرف شده ایم و یادمان رفته است به چه کسی تعلق داریم. برخی اوقات ما به دنبال پول می رویم زیرا زندگی ما به آن وصل شده است. و یا بیشتر اوقات به این سو یا به آن سویی کشیده می شویم. به این دلیل وقتی چیزی مادی را از دست می دهیم بسیار ناراحت می شویم. ما باید همیشه به درگاه خدا دعا کنیم تا از آن همه نجات یابیم و خدا می تواند به ما تسلی دهد. و برای همین دلیل ما می توانیم فرزندان خدا باقی بمانیم زیرا کودکان نیاز به یک سرپرست دارند. آنها نمی توانند به تنهایی پا در این جهان بگذارند و نیاز به کمک والدین دارند. و این امر برای ما مسیحیان هم همینگونه است. ما همیشه نیاز به کلام خدا داریم که به ما توانایی معنوی ببخشد. خدا از این طریق یک خانواده بزرگی ساخت تا ما تجربه خانواده او را داخل کلیسا ببینیم. و این امر از طریق خون و جسم عیسی محقق می شود. و ما با برادر و خواهرهای خودمان یکی می شویم و متوجه می شویم که ما به چه کسی تعلق داریم. ما بچه های چه کسی هستیم و چه خانواده ای داریم و باید این را بدانیم که همیشه فرزندان خدا باقی می مانیم و این به آن معنی است که ما همیشه می توانیم به سوی او بازگردیم. ما در انجیل این را می خوانیم که خدا چقدر بخشنده است. ما این را می توانیم در داستان پسر گمشده بخوانیم. و این داستان به ما نشان می دهد که ما همیشه می توانیم به سوی خدا برگردیم و اگر شکست خوردیم می توانیم دوباره از نو شروع کنیم. یوحنا به ما این اشاره را می دهد که ما باید فقط در خدا باقی بمانیم زیرا ما فقط به آن نیاز داریم که در محبت خدا قرار داشته باشیم. آن زمانی که عیسی بر روی زمین آمد، آشکار بود، در کنار خدا بودن چه معنی دارد. همانند آن چوپان ها، ستاره شناسان، ما باید چشم های خودمان را باز کنیم تا خدا را ببینیم که در نزد ما قرار دارد. وقتی که ما او را می بینیم باید این را بدانیم که ما در نزد او باقی خواهیم ماند. ولی ما خیلی زود توسط مادیات این دنیا از عیسی دور می شویم و دیگر او را نمی توانیم ببینیم. برای همین یوحنا باید این را صدا بزند که: نگاه کن خدا بر روی

زمین آمده است. و در نزدیکی تو قرار دارد . او آنچنان به تو نزدیک است که تو می توانی خودت را در دستان قدرتمند او قرار بدهی و خودت را فرزند او بخوانی . آمین